

جنگ یمن و القاعده شبه جزیره (۲۰۱۵-۲۰۱۶)

تاریخ دریافت: ۹۵/۸/۲۸

تاریخ تأیید: ۹۵/۱۱/۷

سید محمدعلی حسینی زاده *

زینب فرهادی **

مهرشاد غفاری زاده ***



بزرگ
یمن و
القاعده
شبه جزیره
(۲۰۱۶-۲۰۱۵)

هرچند یمن در دسته بندی دولت‌ها جزء «ریزقدرت‌ها» به شمار می‌آید، این کشور با داشتن موقعیتی استراتژیک، مهره‌ای کلیدی در روند امنیتی و بازی‌های سیاسی منطقه خاورمیانه و جهان تعریف می‌شود. حمله ائتلاف عربی به یمن با رهبری عربستان و حمایت ضمنی قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای، به پیامدهای سیاسی و امنیتی در یمن به عنوان قربانی اصلی این بحران و دیگر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی انجامیده است. در کنار ظهور حوثی‌های شیعه به عنوان یک قدرت سیاسی - نظامی مؤثر با پشتوانه وسیع مردمی، به ویژه در شمال این کشور، القاعده شبه جزیره نیز به عنوان یکی از بازیگران عرصه سیاسی یمن به تبع این جنگ تغییرات شگرفی را در قدرت و ماهیت تجربه کرده است. این مقاله به بررسی تحولات یمن پس از تجاوز عربستان می‌پردازد و عمدتاً بر رشد القاعده شبه جزیره تأکید می‌کند.

کلیدواژگان: القاعده شبه جزیره، یمن، عربستان، ائتلاف عربی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

* استادیار علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی (hosainzadeh@gmail.com).

** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس (farhadizeynab02@gmail.com). ۱۲۹

*** کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل شهید بهشتی (mehrshadghfarzade@gmail.com).

۱. مقدمه

یمن از کشورهای خاورمیانه است که قربانی تضاد داخلی ناشی از تفرقه‌های سیاسی، فقر، اختلافات قبیله‌ای، رقابت فراگیر مذهبی و به‌طور واضح رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای شده است. این کشور در حال حاضر درگیر جنگ داخلی فراگیری شده که شامل سه بازیگر اصلی داخلی، یعنی انصارالله، حکومت مورد پشتیبانی آمریکا و عربستان سعودی و القاعده شبه‌جزیره (AQAP) است. افزون بر بازیگران داخلی، عربستان سعودی همواره نقش پررنگی در سرنوشت سیاسی این کشور ایفا کرده است. یمن دارای مرز مشترک و طولانی و درعین حال اختلافات ارضی گسترده با عربستان سعودی است. این کشور، سه استان جنوبی عربستان (جیزان، عسیر، نجران) را متعلق به خود می‌داند و بخشی از جمعیت این استان‌ها نیز از نظر مذهبی به زیدی‌های یمن وابسته‌اند؛ در مقابل، عربستان نیز مدعی مناطق گسترده‌ای در یمن، شامل حضرموت، مأرب، الجوف و ربع الخالی است. این اختلاف‌ها بارها به جنگ بین دو کشور انجامیده و روابط آنها را همواره پرتنش ساخته است (جعفری ولدانی، ۱۳۷۲). افزون بر اختلافات ارضی، به‌لحاظ امنیتی نیز عربستان همواره نگران اوضاع یمن بوده و هست. بخش عمده نفت عربستان از تنگه باب المندب می‌گذرد که تحت اشراف یمن قرار دارد (Qadir and Rehman, 2015, p.372). همچنین قدرت گرفتن اسلام‌گرایان افراطی از جمله داعش و القاعده (ibid) و نیز زیدیان شیعه می‌تواند امنیت این کشور را به خطر اندازد. به همین دلیل عربستان همواره به یمن به‌مثابه حیاط خلوت خود نگریسته و به وضعیت سیاسی این کشور حساس بوده است. در شرایط فعلی، انتساب انصارالله به ایران و تأثیرپذیری حوثی‌ها از انقلاب اسلامی و امام خمینی نیز این حساسیت را دوچندان کرده است. در واقع ترس از نفوذ ایران در یمن، از عوامل نگرانی عربستان به شمار می‌رود. این در حالی است که موقعیت استراتژیک یمن نیز حساسیت قدرت‌های جهانی را برمی‌انگیزد. منافع بلندمدت قدرت‌های بزرگ، در عبور آزاد از باب المندب و تأمین ثبات و امنیت این منطقه است و همین مسئله در موضع‌گیری آمریکا و کشورهای بزرگ بی‌تأثیر نبوده است (Laub, 2016).

به‌لحاظ اقتصادی، یمن یکی از فقیرترین کشورهای جهان و از محروم‌ترین کشورهای خاورمیانه به شمار می‌رود (Qadir and Rehman, 2015, p.371). درعین حال، این کشور پتانسیل‌های بالایی در حوزه منابع طبیعی و موقعیت استراتژیک دارد. قرار گرفتن در شمال تنگه باب المندب و اهمیت آن در پیوند دریای سرخ و اقیانوس هند و نیز دارا بودن منابع



غنی نفتی و گازی از مهم‌ترین مزیت‌های این کشور به شمار می‌آید (فیروزکلائی، ۱۳۹۴، ص ۱۶۳-۱۶۵).

به لحاظ ساختار اجتماعی همچون بسیاری از کشورهای عربی منطقه، این کشور نیز دارای نظام قبیله‌ای با تفاوت‌های مذهبی گسترده است. بخش شمالی یمن تحت سلطه شیعیان (شیعیان زیدی) و جنوب آن تحت سیطره سنی‌های عمدتاً شافعی است و این دو گروه اکثریت جامعه یمن را تشکیل می‌دهند. در کنار اینها، اقلیتی از شیعیان اثناعشری و اسماعیلی و سنی‌های حنبلی و ادیان دیگر همچون یهود نیز حضور دارند. زیدی‌ها حدود چهل درصد جمعیت یمن را تشکیل می‌دهند. از قرن سوم هجری تا نیمه قرن بیستم، امامان زیدی بر این کشور حکومت می‌کردند و سرانجام این حکومت با دخالت مصر سرنگون شد و دولتی سکولار جای آن را گرفت. در جریان بیداری اسلامی رئیس‌جمهور یمن، علی عبدالله صالح، در پی یک سلسله اعتراض‌ها سرنگون شد و منصور هادی جای او را گرفت، ولی اختلاف‌ها ادامه یافت و سرانجام به ورود نیروهای انصارالله به صنعا و اشغال آن انجامید. مخالفان چندی بعد عدن را نیز به اشغال خود درآوردند و دولت موقت انتقالی تشکیل دادند. در این زمان عربستان احساس خطر کرد و به همراه تعدادی از کشورهای منطقه حمله نظامی را با نام «طوفان قاطعیت» (عملیة عاصفة الحزم) در ۲۵ مارس ۲۰۱۵ میلادی برابر ۶ فروردین ۱۳۹۴ به راه انداخت؛ امری که حمایت سیاسی و نظامی ایالات متحده را در پی داشت (Qadir and Rehman, 2015, p.373).

جنبش انصارالله که تحت رهبری حوثی‌ها قرار دارد، از جنبش‌های مردمی یمن است که از نفوذ اجتماعی گسترده‌ای در جامعه یمن، به‌ویژه در نواحی شمالی برخوردار است. حوثی‌ها از خاندان مشهور و صاحب‌نفوذ زیدی شمال یمن هستند که از اوایل قرن حاضر میلادی ابتدا به فعالیت‌های سیاسی و سپس نظامی روی آوردند و بارها با نیروهای دولتی که از سوی عربستان حمایت می‌شدند، به نبرد برخاستند و حتی در سال ۱۳۸۸ در جنگی که ششمین جنگ آنان به شمار می‌رفت، با ارتش عربستان درگیر شدند و ضربات سنگینی به آن وارد کردند. فعالیت‌های بلندمدت سیاسی و تجربه جنگ‌های متعدد، انصارالله را به یک جنبش قدرتمند سیاسی و نظامی تبدیل کرده است؛ به‌ویژه که این جنبش با فراتر رفتن از اختلاف‌های فرقه‌ای و قبیله‌ای و حمایت از دولت وحدت ملی و رویه‌های دموکراتیک، توانسته حمایت بخش زیادی از مردم جنوب را نیز به‌دست آورد.

ورود انصارالله به بندر استراتژیک عدن که با استقبال مردم نیز روبه‌رو شد، زنگ خطر را



برای عربستان به صدا درآورد و عزم این کشور را برای حمله به یمن جزم کرد. باید توجه داشت در این زمان ملک سلمان، پادشاه جدید عربستان اراده سیاسی و کفایت پادشاه گذشته را نداشت و اطرافیان او، به‌ویژه فرزند جاه‌طلبش محمد عملاً از این فرصت استفاده کردند و امور را در اختیار گرفتند (Pollack, 2015) و عربستان را وارد جنگی کردند که به تعبیر برخی به‌معنای خودکشی آل سعود بود (Khoei, 2016). به‌هرحال، نیروهای ائتلاف افزون بر حمله گسترده نظامی و استفاده از تسلیحات پیشرفته و حتی ممنوعه، از حربه تحریم گسترده تجاری و تسلیحاتی نیز استفاده کردند تا نیروهای انصارالله را به‌سرعت به تسلیم وادارند، ولی با مقاومت سرسختانه این جنبش و نیروهای مردمی وفادار به حوثی‌ها روبه‌رو و عملاً در جنگی فرسایشی گرفتار شدند و به گفته‌ای یمن در حال تبدیل شدن به ویتنام عربستان (Laub, 2016) است.

هم‌اکنون ائتلاف طرفدار عربستان بخش‌هایی از جنوب یمن، از جمله بندر استراتژیک عدن را در اختیار گرفته‌اند، ولی نواحی شمالی و هم‌مرز با عربستان و صنعا، پایتخت یمن، همچنان در اختیار نیروهای انصارالله است که گاه با حمله موشکی و توپخانه‌ای یا نفوذ به خاک عربستان، ترس و وحشت را بر حاکمان ریاض مستولی می‌کند. انصارالله با مقاومت و موفقیت در جنگی طولانی‌مدت با نیروهای چند کشور قدرتمند عربی که از حمایت آمریکا و اسرائیل برخوردارند، قدرت نظامی - سیاسی و جایگاه خود را در معادلات آینده یمن تثبیت کرده است و درمقایسه با دیگر گروه‌ها در موقعیت برتری قرار دارد. در این میان، دو نیروی دیگر نیز همچنان در تحولات یمن اثرگذار هستند: (۱) نیروهای وفادار به رئیس‌جمهور مستعفی، منصور عبده ربه که از حمایت نیروهای ائتلاف برخوردارند و شهر عدن را در اختیار دارند و به حمایت نظامی و اقتصادی عربستان و قدرت‌های حامی آن دلگرم‌اند و به همین دلیل در توانمندی آنان در فقدان حمایت خارجی تردید جدی وجود دارد. (۲) نیروهای وفادار به القاعده شبه‌جزیره که در شرایط جدید فرصتی برای ابراز وجود و بازسازی پیدا کردند و رو به رشد هستند که این دومی به‌رغم اهمیت، چندان مورد توجه قرار نگرفته است.

در واقع حمله ائتلاف عربی و گسترش هرج‌ومرج و فقر و عدم رضایت مردم، سبب فراهم شدن فضایی گردید که القاعده شبه‌جزیره در آن رشد و گسترش پیدا کند. در همین راستا، پرسش مقاله حاضر این است که: جنگ داخلی یمن و حمله عربستان به این کشور، چه تأثیری بر قدرت‌یابی القاعده شبه‌جزیره داشته است؟ در پاسخ، فرضیه آن است که خلأ امنیتی ایجادشده ناشی از حمله نیروهای ائتلاف به رهبری عربستان، فرصت رشد و اعتلای

القاعده شبه‌جزیره را از طریق امکان کسب ثروت، تصرف سرزمین‌های درگیر و سامان‌دهی دولتی کوچک فراهم کرد. در واقع، خلأ قدرت ایجادشده در پی بی‌ثباتی داخلی، به تسلط القاعده بر بخش‌های استراتژیک یمن و غارت منابع ملی و در نتیجه، تقویت سیاسی، نظامی و اقتصادی آن انجامید؛ امری که حتی با بیرون کردن آنها از مناطق تحت سلطه، در درازمدت ضامن تدوام و بسط ایشان خواهد بود.

۲. تبارشناسی و تطور فکری و مبانی نظری شبکه القاعده

الف) معرفی اجمالی القاعده

نام‌گذاری گروهی به نام «سلفیه جهادی» و «القاعده» (Al Qaeda) به‌طور مشخص به جریان‌ی به نام «عرب - افغان‌ها» در دوران جهاد افغانستان با ارتش سرخ شوروی در حدود سه دهه پیش (۱۳۵۸-۱۳۶۷) مربوط می‌شود (هوشنگی و پاکتچی، ۱۳۹۰، ص ۴۷۹). در همین دوران، بخشی از این نیروها از سلفی‌هایی بودند که از یمن به افغانستان می‌رفتند. استراتژی‌های القاعده از ایدئولوژی آن سرچشمه می‌گیرد (Rabasa et al, 2006, p.19) که حول دکتترین سلفی / وهابی شکل گرفته و اقدامات آنها را با استفاده از آیات قرآنی و تفسیرهای اسلامی توجیه می‌کند و البته مفهوم جهاد را در ایدئولوژی القاعده اولویت قرار می‌دهد. این گروه معتقدند وظیفه هر مسلمان است که به دفاع از اسلام در برابر ایالات متحده، روسیه، چین، اسرائیل و رژیم‌های مسلمان (مرتد) بپردازد و بر این باورند که این رژیم‌ها از اسلام راستین منحرف شده‌اند. با توجه به این ایده، تنها یک حقیقت اسلامی وجود دارد و آن هم سلفی / وهابی سنی است (Wilson, 2007, p.70-71). بنابراین، در میان اولویت‌های مرکزی استراتژی القاعده، افزون بر بسیج مسلمانان برای جهاد ضد غرب و سرنگونی رژیم‌های مرتد، دیگر اهداف، شامل ایجاد حکومتی اسلامی بر طبق تفسیرهای ارتدوکسی خودشان از اسلام حنبلی و جداسازی اکثریت سنی مسلمانان از دیگر فرقه‌های اسلامی، به‌ویژه شیعیان نیز پیگیری می‌شود. برای القاعده و گروه‌های دارای ایدئولوژی مشترک، حکومت‌ها در خاورمیانه در درجه اول به دلیل حمایت آمریکا وجود دارند؛ در نتیجه، نابودی آنها مشروط به از بین بردن پشتیبانشان است. از این‌رو، القاعده برای رسیدن به این هدف به اعمال فشار بر آمریکا از طریق ارتکاب اقدامات پرهزینه ترور می‌پردازد تا آنها را به خروج از منطقه خاورمیانه وادارد (Rabasa et al, 2006, p.19).

بسیاری از محققان و پژوهشگران معتقدند با ظهور گروه سلفی - تکفیری داعش (دولت اسلامی عراق و شام) در عراق و سپس سوریه، گروه القاعده به حاشیه رانده شده و داعش





توانسته است از میان اعضای این گروه عضوگیری کند. این دیدگاه‌ها اگرچه در خصوص جذب نیروهای القاعده تا حدودی درست است، به مفهوم ضعیف شدن و نابودی القاعده نیست؛ چراکه شاخه‌های مختلف این گروه، به‌ویژه شاخه القاعده شبه‌جزیره عربی (یمن و عربستان) توانسته است همچنان خود را به‌عنوان یک گروه فعال حفظ کند. برای نمونه، حمله هفتم ژانویه ۲۰۱۵ (هفدهم دی ۱۳۹۳) به دفتر مجله *شارلی/بدو* در پاریس که طی آن دوازده نفر، از جمله دو پلیس و چهار کاریکاتورگرایست این نشریه کشته شدند، یکی از مهم‌ترین اقدامات آنها بود که نشان می‌داد این گروه به‌رغم موانع بسیار، همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد (Faulkner and Gray, 2014, p.2-3).

در سال ۲۰۱۱ یک دهه پس از حمله کشورهای غربی به رهبری آمریکا و اعلام جنگ به گروه تروریستی القاعده، بروس هافمن، مدیر مرکز مطالعات امنیت در جورج تاون و متخصص در مطالعه گروه‌های تروریستی، سه خطای عمده غرب را به رهبری آمریکا در جنگ علیه القاعده، به‌ویژه القاعده شبه‌جزیره عربی مشخص کرد که در نهایت به قدرت‌گیری دوباره القاعده در منطقه انجامیده است. این سه خطای عمده به شرح ذیل است:

- پس از ترور و کشته شدن برخی از چهره‌های کلیدی، سازمان القاعده و به‌ویژه شاخه شبه‌جزیره عربی، سازمانی ضعیف و در آستانه سقوط استراتژیک به تصویر کشیده شد.

- بهار عربی و موج استقبال از انقلاب‌هایی که از نظر آمریکا، نتیجه آن گسترش دموکراسی است و القاعده دیگر تهدیدی در منطقه نیست؛ بنا به این پیش‌فرض که دموکراسی موجب رهایی از تروریسم می‌شود.

- ارزیابی نادرست از ساختار داخلی القاعده؛ اعتقاد بر اینکه یک رویکرد سلسله‌مراتبی از بالا به پایین در حوزه رهبری وجود دارد.

این سه خطا به این دلیل قابل توجه و مهم هستند که در سال‌های اخیر جامعه بین‌المللی شاهد ظهور گروه‌های وابسته به القاعده در سراسر جهان، به‌ویژه القاعده در شبه‌جزیره عربستان تا القاعده در مغرب بوده است (Hoffman, 2014). مفهوم این دیدگاه آن است که القاعده همچنان قادر به گسترش خود در سراسر جهان است. در واقع با توجه به گفته هافمن، سازمان القاعده و گروه‌های وابسته به آن از سال ۲۰۰۸ بیش از پنجاه درصد گسترش یافته است، که از دلایل آن می‌توان به توانایی‌های سازمان در برتری بر دولت‌های شکست‌خورده در خاورمیانه و شمال آفریقا و نیز توانایی گسترش و بسیج سریع اشاره کرد.

ب) القاعده شبه جزیره عربی

به منظور درک ظهور القاعده در شبه جزیره عربی و ظرفیت عملیاتی فعلی آن، مروری بر فرایند این سازمان ضروری به نظر می‌رسد. اگرچه تاریخ شکل‌گیری القاعده در یمن دقیقاً مشخص نیست (Abdi Osman, 2012) بنا بر گفته‌های باربارا بودین (Barbara Bodine)، سفیر سابق آمریکا در یمن: «القاعده قبلاً در آنجا حضور داشت؛ ما آن را می‌دانستیم و مقامات یمنی نیز از این موضوع آگاه بودند؛ همه این را می‌دانستند». نقل قول بودین این واقعیت را نشان می‌دهد که ایالات متحده به خوبی از فعالیت‌های تروریستی در منطقه آگاه بوده، ولی در مبارزه با تروریسم ناکارآمد عمل کرده است (Faulkner and Gray, 2014: 4).

نخستین بار القاعده شبه جزیره دوازدهم اکتبر سال ۲۰۰۰ (۱۳۷۹) با حمله به ناو آمریکایی «یواس. اس. کول» در خلیج عدن اعلام موجودیت کرد. آنها تا آن سال، هیچ حمله تروریستی انجام نداده بودند و این حمله تروریستی، آغاز تهدیدی جدی برای جامعه بین‌المللی و به طور خاص یمن بود (Lindo et al., 2011, p.2-6). پس از حملات یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و تهاجم آمریکا به افغانستان، گروه‌های تکفیری از جمله القاعده به دنبال پایگاه جدیدی برای خود بودند. در این میان، فقر شدید، نیروی کار بدون مهارت، کمبود مواد غذایی، نظام قبیله‌ای، ضعف مفرط دولت مرکزی در اداره امور کشور، تقسیم ناعادلانه ثروت و قدرت، همسایگی و مرز مشترک طولانی با دولت عربستان سعودی در حدود ۱۵۰۰ کیلومتر، حکومت سرکوبگر و غیرملی، حس قیومیت و شیوع فساد، فعالیت‌های سرکوبگرانه تشدید شده به وسیله نظامیان، افزایش تعداد آوارگان آفریقایی و تهدید اقتصادی دزدان سومالیایی و نیز اعتقاد مردم یمن به جهاد علیه کفار، سبب شد این کشور به عنوان یکی از بهترین گزینه‌ها برای گروه‌های تروریستی تلقی شود. به همین دلیل از نیمه دهه هشتاد به بعد بسیاری از رهبران سرشناس القاعده مانند ناصر الوحیسی (محرّم بن لادن و دیگر رهبران القاعده) یمن را پایگاه مبارزات خود قرار دادند. از این پس و به طور خاص از سال ۲۰۰۹ از طریق ادغام شبکه‌های القاعده در یمن و عربستان، القاعده شبه جزیره تشکیل و در کوتاه مدت، به خطرناک‌ترین شاخه شبکه‌های جهادی و همچنین پایبندترین آنها به اصول سازمان جهانی القاعده و اهداف آن تبدیل شد؛ به گونه‌ای که گفته می‌شود: «اگر القاعده در یمن نباشد، در کل دنیا هم وجود نخواهد داشت» (Abosag, 2012, p.10-32).

درباره شاخه القاعده یمن باید این نکته را افزود که تا پیش از مرگ اسامه بن لادن، رهبر این گروه در شبه جزیره از نظر مالی و اطلاعاتی با شاخه اصلی این گروه در پاکستان پیوند داشت، ولی از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ به دلیل ترور، کشته شدن و دستگیری رهبران اصلی آن

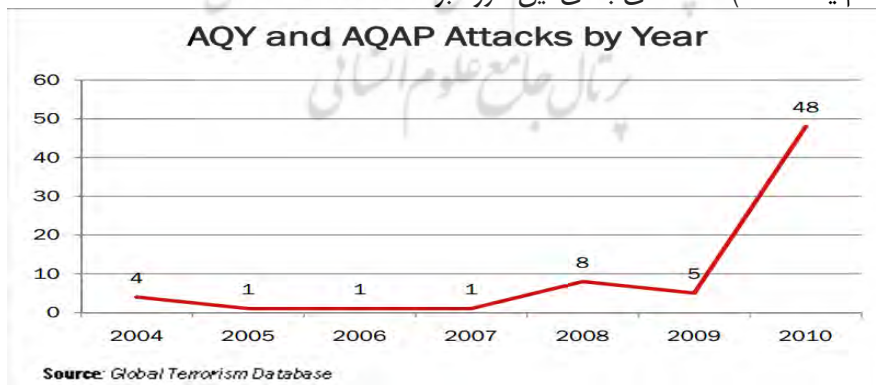




برای مدتی فعالیت نداشت، اما در ماه مه ۲۰۰۶ پس از فرار ۲۳ نفر از سران رده‌بالای القاعده مانند «ناصرالوحیسی» از زندانی امنیتی در صنعاء، بار دیگر این گروه قدرت گرفت. الوحیسی در ژانویه ۲۰۰۹ ساختار القاعده را در یمن و عربستان در یکدیگر آمیخت و سازمان کنونی «القاعده در شبه‌جزیره عربی» را شکل داد (Zimmerman, 2013, p.2-3).

در این سال‌ها به دلیل افزایش فشارهای سازمان امنیت عربستان بر القاعده در این کشور، بسیاری از اعضای این گروه در عربستان به یمن سرازیر شدند و مناطق شرقی و جنوبی یمن، پایگاه عملیات گروه نوپای القاعده در شبه‌جزیره عربی شد (Nunlist, 2015, p.1-4). رهبران القاعده بر این باورند که کشور یمن به دلیل شرایط ژئواستراتژیک، بهترین نقطه برای تشکیل دولت اسلامی از دیدگاه مالی و جغرافیایی است؛ به همین دلیل القاعده در شبه‌جزیره عربی پس از القاعده پاکستان به مهم‌ترین شاخه این گروه بدل شد. یکی از دلایل مهم نفوذ و در نتیجه آن، گسترش حوزه سرزمینی القاعده در شبه‌جزیره عربی، به‌ویژه کشور یمن، آشوب و هرج‌ومرج ایجادشده در یمن بعد از انقلاب علیه رئیس‌جمهور علی عبدالله صالح (۲۰۱۱) و شکنندگی جامعه قبیله‌ای یمن بود؛ به‌گونه‌ای که همین عامل ناامنی و بی‌ثباتی سیاسی در یمن، سبب شده این کشور مقصد جایگزین برای تعداد قابل‌توجهی از شبه‌نظامیان و فراریان عربستانی شود؛ به‌طوری‌که در سال ۲۰۱۶ یمن میزبان بیش از هزار شبه‌نظامی وابسته به القاعده شبه‌جزیره بود (Harris, 2010, p.4-5).

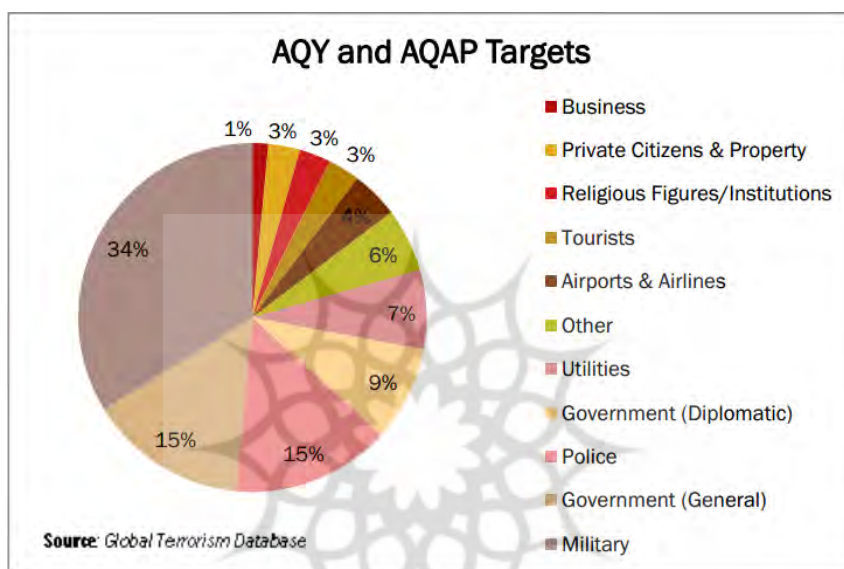
از سال ۲۰۰۴ القاعده یمن و شبه‌جزیره مسئولیت ۶۸ حمله تروریستی را برعهده گرفته‌اند که ۷۱ درصد آنها در سال ۲۰۱۰ روی داد. از این میزان ۵۹ حمله در یمن اتفاق افتاده و عربستان سعودی (شش حمله) و دیگر کشورها، یعنی امارات متحده عربی، بریتانیا و آمریکا (هرکدام یک حمله) هدف‌های بعدی این گروه بوده‌اند.



Source: Global Terrorism Database, 2011.

نمودار شماره ۱: حملات نظامی القاعده و القاعده شبه‌جزیره در سال‌های ۲۰۰۴-۲۰۱۰

نتایج این ۶۸ حمله، ۲۳۸ کشته بوده است؛ یعنی به طور میانگین بیش از چهار کشته در هر حمله. از طرفی، میانگین تعداد کشته‌های هر حمله به تروریست‌ها از سال ۲۰۰۰، سه کشته در هر حمله بوده است. در میان این حملات، رایج‌ترین نوع هدف‌ها، هدف‌های نظامی (پایگاه‌ها و سربازان) بوده‌اند (START, September 2011, p.1-2).



Source: Global Terrorism Database, 2011.
نمودار شماره ۲: اهداف مورد حمله القاعده شبه جزیره

- طبق گفته جاناتان (Jonathan)، کارشناس ارشد شورای روابط خارجی، اهداف استراتژیک القاعده شبه جزیره عربی امروزه به شرح زیر است:
- پاک‌سازی کشورهای مسلمان از نفوذ غرب و جایگزینی حکومت‌های سکولار «مرتد» با رژیم‌های بنیادگرای اسلامی ناظر بر قانون شریعت.
 - بی‌ثبات کردن حکومت مرکزی یمن و تلاش برای سرنگونی رژیم (Masters and Laub, 2013).
 - ترور اتباع غربی و متحدان آنها در منطقه خاورمیانه، از جمله خانواده سلطنتی عربستان.
 - ضربه به منافع آمریکا و متحدانش در منطقه؛ مانند سفارت‌خانه‌ها و منابع انرژی.
 - برنامه‌ریزی و اجرای حملات علیه کشور آمریکا (Faulkner, 2014, p.6).



این گروه برای رسیدن به اهداف خود از منابع مالی بسیاری تغذیه می‌کنند که می‌توان به فروش مواد مخدر، مالیات غیرقانونی، سرقت از بانک، و جعل و سوءاستفاده از سازمان‌های خیریه اشاره کرد. «به گفته مقامات خزانه‌داری آمریکا، این سازمان ده‌ها میلیون دلار از طریق باج‌گیری گروگان‌ها به دست آورده است» (Titus and Gray, 2015, p.19-20).

در پایان، به مهم‌ترین نکات تکمیلی درباره القاعده شبه‌جزیره به‌عنوان فعال‌ترین گروه تروریستی وابسته به القاعده اشاره می‌کنیم:

- القاعده شبه‌جزیره عربی یکی از فعال‌ترین و نوآورترین گروه‌های تروریستی در جهان است که به‌طور فعال عمده فعالیت آن تلاش برای ضربه زدن به آمریکا و غرب می‌باشد.
- القاعده شبه‌جزیره عربی به‌طور قابل‌توجهی در تشویق افراط‌گرایی و انجام حملات در داخل کشورهای یمن و عربستان سرمایه‌گذاری کرده است؛ از جمله می‌توان به انتشار ایدئولوژی القاعده به‌عنوان زیربنای یک جنبش و حرکت، و ارائه راه‌حل برای اینکه چگونه این روش‌های تروریستی به‌منصب ظهور برسد و در عمل مطابق دستورالعمل‌های این سازمان اجرا گردد، اشاره کرد (Cilluffo, 2013, p.1-2).
- القاعده شبه‌جزیره عربی به‌عنوان محور همگرایی میان اعضای القاعده مرکزی و گروه‌های وابسته به آن عمل می‌کند.
- القاعده شبه‌جزیره عربی برای مدتی نقش رهبری را در میان سازمان القاعده اصلی ایفا کرده و با گروه‌های وابسته به آن تعاملاتی داشته است. موقعیت رهبری القاعده شبه‌جزیره پس از حمله ائتلاف نظامی به رهبری عربستان نشان‌دهنده این واقعیت است که بار دیگر در تدارک حمله به کشورهای غربی و آمریکا هستند (حمله تروریستی به مجله شارلی/ابو به تاریخ ۷ ژانویه ۲۰۱۵) (Michael and David, 2015, p.20).

۳. جنگ یمن و موقعیت القاعده شبه‌جزیره

این جنگ که با شعار مبارزه علیه تروریسم آغاز شد، نه‌تنها به اهداف خود نرسید، بلکه به دادن فضای تنفس به گروه‌های تروریستی و به‌ویژه القاعده شبه‌جزیره انجامید. اگرچه پیش از این بحران القاعده شبه‌جزیره دارای ریشه‌های عمیق در جنوب یمن، به‌ویژه استان عدن، ابین و شبوه بود (Knights, 2016) بی‌ثباتی سیاسی و حمله نیروهای خارجی سبب رشد و توسعه چشمگیر این گروه شد.

تا پیش از این در سال‌های ۲۰۰۵-۲۰۰۱ که سال‌های اولیه مبارزه با القاعده بود، به‌صورت نسبتاً موفقیت‌آمیزی این گروه به عقب رانده شد، ولی در مدت‌زمانی کوتاه ۲۳ تن

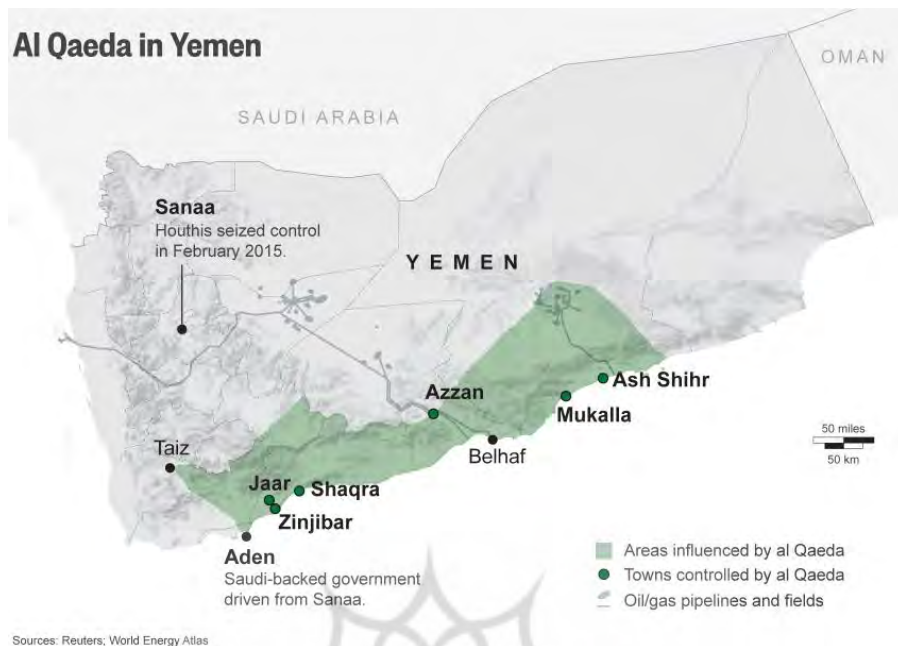
از مقامات ارشد آنها از زندان یمن فرار و دوباره تهدید القاعده را شعله‌ور کردند. با آغاز بحران داخلی در یمن، فعالیت این گروه وارد مرحله‌ای جدیدی شد (Porter, 2016). پیش از حمله نیروهای ائتلاف، آنها نیز مانند دیگر شاخه‌های القاعده نیرو، قلمرو و انسجام لازم را نداشتند، ولی هرج‌ومرج پیش آمده به علت جنگ داخلی و مداخله عربستان در یمن، فرصت خوبی بود که این گروه بتواند سازمان‌دهی لازم را برای ارتقای خود انجام دهد و جای پای استواری در جنوب یمن به دست آورد (Rayman, 2015).

جاه‌طلبی این گروه از آغاز بهار عربی در سال ۲۰۱۱ افزایش یافت، ولی فرصت لازم برای رشد نداشت. در واقع مبارزات سال ۲۰۱۱ تمرینی بود برای سال‌های آینده. از این سال به بعد بود که القاعده شبه‌جزیره عربستان به‌طور پیوسته از قبایل روستایی عضوگیری کرد (Knights, 2016) و واحدهای شبه‌نظامی را در بسیاری از مناطق عدن پدید آورد. همین واحدهای شبه‌نظامی پس از آوریل ۲۰۱۵ پایگاه‌های ارتش یمن را غارت کردند و به بازیگران کلیدی در تحولات سیاسی یمن تبدیل شدند. در ادامه، دلایل قدرت‌یابی القاعده شبه‌جزیره را به تبع جنگ داخلی یمن و مداخله عربستان تشریح می‌کنیم:

الف) کسب قلمرو

بی‌تردید موقعیت کنونی القاعده شبه‌جزیره، به مراتب بهتر از زمان پیش از جنگ یمن است. ایشان به‌واسطه دستاوردهای ارضی به‌دست‌آمده در یمن، توانستند پایگاه متفاوتی برای خود دست و پا کنند؛ به این معنا که پیش از جنگ پایگاه قبلی آنها در میان کوه‌ها، جنگل‌ها، بیابان‌ها و مناطق قبیله‌ای بود. این در حالی است که پس از جنگ آنها توانستند پایگاه‌های خود را در مناطق استراتژیک و شهری بنا کنند (Joscelyn, 2016). بنابراین، جنگ یمن فرصت خوبی بود که اجازه بسط حوزه جغرافیایی را به ایشان داد. القاعده در نخستین گام بر شهر مکلا، بزرگ‌ترین شهر استان حضرموت تسلط یافت. توضیح این مطلب ضروری است که ناحیه شرقی یمن عمدتاً سنی هستند و برای مدت طولانی مکان بسیار مناسبی برای القاعده بوده است؛ به‌ویژه که «حضرموت» موطن اجدادی پدر اسامه بن لادن است. این منطقه هرگز تحت کنترل دولت صنعا نبوده و همواره از نظر امنیتی در وضعیت نامناسبی قرار داشته است. شهر مکلا پیش از جنگ حدود یک‌سوم نفت یمن را تولید می‌کرد و بعد از عدن، بزرگ‌ترین بندر این کشور به شمار می‌رفت. از سوی دیگر، پس از آغاز جنگ صدها تن از حامیان القاعده شبه‌جزیره به مکلا رفته بودند (Riedel, 2015). به این دلایل تسلط بر این منطقه به تقویت موضع این گروه انجامید.





Sources: Reuters; world energy atlas, 2016.

نقشه شماره ۱: گسترش سرزمینی القاعده در یمن بعد از حمله نظامی ائتلاف عربستان

زمانی می‌توان به‌روشنی از گسترش سرزمینی القاعده به دلیل حمله عربستان صحبت کرد که مطابق آمار و اطلاعات دریا بیم بعد از حمله عربستان به یمن، این گروه توانسته است با وجود تعداد نیروهای محدود، سرکوب مداوم از سوی عربستان و دولت مرکزی یمن، ظهور رقیب قدرتمند و عملگرا، یعنی داعش، حملات هوایی آمریکا و به‌ویژه فقدان یک گروه رهبری کارآمد، بر قسمت وسیعی از خاک یمن مسلط شود.

جدول شماره ۱: خط زمانی کنترل شهرهای یمن از سوی القاعده شبه‌جزیره پس از حمله ائتلاف عربی به رهبری عربستان (Zimmerman, 2016).	
انصار الشریعه القاعده شبه‌جزیره به اماکن دولتی و امنیتی در مکلا و حضرموت حمله کردند. آنها همچنین ۲۷۰ نفر از زندانیان، از جمله خالد الباتارفی، امیر سابق ولایت ابین را آزاد کردند. عملیات القاعده شبه‌جزیره با عنوان «پسران حضرموت» انجام می‌شد.	۲ آوریل ۲۰۱۵



شبه‌نظامیان القاعده الشحر و حضرموت را به‌دست گرفتند. انصار الشریعه از ۱۶ آوریل که میدان نفتی را تحت کنترل گرفتند، فعال شدند.	۶ می ۲۰۱۵
شبه‌نظامیان القاعده نیروهای محلی را شکست دادند و جعار، زنگبار و ابین را به‌دست گرفتند. عملیات‌های القاعده در این شهرها با عنوان «پسران ابین» صورت گرفت.	۲ دسامبر ۲۰۱۵
شبه‌نظامیان القاعده کنترل نهادهای دولتی را در شهر حجه به‌دست گرفتند.	۲۵ ژانویه ۲۰۱۶
بعد از اینکه شبه‌نظامیان قبیله‌ای محلی از شهر عقب‌نشینی کردند، شبه‌نظامیان القاعده کنترل سبوه را به‌دست گرفتند.	۱ فوریه ۲۰۱۶
شبه‌نظامیان القاعده کنترل ابین و المفاد را برعهده گرفتند.	۴ فوریه ۲۰۱۶
شبه‌نظامیان القاعده کنترل ابین و سحار را برعهده گرفتند.	۶ فوریه ۲۰۱۶

ب) برپایی امپراتوری اقتصادی

عملیات نظامی ائتلاف عربی به رهبری عربستان، به شکوفایی امپراتوری اقتصادی القاعده شبه‌جزیره در یمن انجامید. پس از حمله امریکا به افغانستان، القاعده با کمبود منابع مالی روبه‌رو بود و هرگز فرصت آن را پیدا نکرده بود که به منابع تضمین‌شده و پایدار اقتصادی دست پیدا کند. بی‌توجهی نیروهای امنیتی یمنی که درگیر جنگ داخلی بودند، به القاعده شبه‌جزیره این فرصت را داد تا بر شهر مکلا مسلط شود و از این طریق به ثروت و منابع تولید آن دست یابد. به عبارت دیگر، تسلط بر این شهر از آن نظر که به تأمین مالی این گروه انجامید، نقطه عطف مهمی در رشد و توسعه این گروه ارزیابی می‌شود. همچون داعش که با تسلط بر بانک مرکزی موصل و تأسیسات نفتی توانست پشتوانه لازم را برای عملیات تروریستی فراهم کند، القاعده شبه‌جزیره نیز با تصرف بانک مرکزی شهر مکلا توانست صد میلیون دلار به سرقت ببرد. افزون بر غارت منابع بانکی، تسلط بر ذخایر نفتی و قاچاق نفت از طریق تانکرهای نفت‌کش و دریافت مالیات از کشتی‌های تجاری در حال تردد در بندر مکلا، از دیگر منابع مالی القاعده شبه‌جزیره است؛ درآمدی که گاهی تا دو میلیون دلار در روز می‌رسد. این درآمدها نشان‌دهنده بزرگ‌ترین سود مالی تاریخ این گروه است؛ امری که



سبب می‌شود آنها دست کم برای چند سال آینده ذخایر کافی مالی داشته باشند (Bayoumy, Browning and ,Ghobari, 2016).

ج) تسلیحات

خروج واحدهای ارتش دولت از پایگاه‌های خود در جنوب یمن، اجازه به دست آوردن مقادیر زیادی از سلاح‌های پیچیده و پیشرفته، از جمله موشک و وسایل نقلیه مسلح را به القاعده داد. خروج واحدهای ارتش دولت یمن از پایگاه‌های خود در جنوب این کشور، این اجازه را به القاعده داد تا بزرگ‌ترین تجربه تسلیحاتی خود را کسب کنند (ibid).

د) نیرو

بر اساس آماری که وزارت امور خارجه آمریکا در دوم ژوئن ۲۰۱۵ منتشر کرد، القاعده شبه‌جزیره بالغ بر چهار هزار عضو دارد. این در حالی است که این گروه در سال ۲۰۱۰ حدود چند صد نیرو و در سال ۲۰۱۴ حدود هزار عضو داشت. چهار برابر شدن تخمینی اعضای القاعده شبه‌جزیره، نتیجه مستقیم خلأ سیاسی پدیدآمده در یمن در پی حمله عربستان دانسته شده است (soufangroup, 2016). در همین زمینه اشتون کارتر، وزیر دفاع آمریکا می‌گوید: «گروه تروریستی القاعده از درگیری‌ها و چالش‌های موجود در یمن سوءاستفاده و منافی را کسب کرده است». فدریکا موگرینی، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا نیز روز ششم ماه می در سخنرانی برای دانشجویان شهر پکن اعلام کرد: «درگیری و آشفتگی در یمن درها را به روی قدرت‌گیری القاعده در این کشور باز کرده است که این روند بسیار خطرناک است؛ زیرا القاعده در حال تلاش برای پر کردن خلأ به‌وجودآمده در یمن است» (عمادی، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۴). در مجموع، جنگ یمن از چند طریق عضوگیری القاعده را تسهیل بخشید و به افزایش تعداد اعضای آن انجامید:

- تسلط بر شهر مکلا از سوی القاعده، سبب تصرف ساختمان‌های دولتی و آزادی صدها تن از زندانیان گردید. در دوم آوریل، شبه‌نظامیان القاعده به یک زندان در شهر مکلا در مرکز استان حضرموت حمله و حدود سیصد زندانی را آزاد کردند. بسیاری از این زندانیان آزادشده تجربه حضور در عملیات القاعده را داشتند و این امر از تحولات شوم آینده خبر می‌داد؛ امری که یادآور رویدادهای نه‌چندان قبل عراق بود.

- بمباران دیگر مناطق از سوی نیروهای سعودی و هدف قرار ندادن شهر مکلا، سبب روانه شدن سیل زیادی از مردم به این شهر شد که این امر زمینه مناسبی برای ترویج آرا و



اندیشه‌های این گروه و در نتیجه افزایش اعضای آن را فراهم کرد. نکته جالب توجه این بود که تمایل ظاهری عربستان به حفظ استحکامات القاعده در مرز جنوبی، به طرح این نظریه در یمن انجامید که سعودی‌ها به القاعده به‌عنوان یک متحد در برابر حوثی‌ها نگاه می‌کردند و از سوی دیگر، تسلط القاعده در شهر مکلا به دسترسی آسان‌تر به اقیانوس هند و انتقال نفت بدون عبور از تنگه هرمز می‌انجامید (Riedel, 2015).

• مرگ‌های متعدد غیرنظامیان ناشی از حملات هواپیماهای بدون سرنشین آمریکایی و ائتلاف عربی، به شعله‌ور شدن خشم در میان مردم یمنی انجامید و این امر عضوگیری القاعده را سهولت بخشید (Porter, 2016).

• نگرانی اهل سنت از آزار و اذیت حوثی‌ها و آموزش‌های نظامی اعضای القاعده به این افراد برای دفاع از خود، زمینه پیوستن بسیاری از مردم منطقه را به این گروه فراهم کرد. اتخاذ استراتژی‌های قدیمی، نظیر ازدواج برخی از اعضای القاعده با خانواده‌های سرشناس منطقه، به تسهیل روابط این گروه با مردم و برقراری اتحاد استراتژیک میان اعضای گروه و قبایل منجر شد.

۵) افزایش محبوبیت

بی‌تردید یکی از دلایل رشد و توسعه القاعده در یمن، وجود نارضایتی در این جامعه چندوجهی بود. همین امر پیش‌زمینه مناسبی بود تا القاعده برای توسعه و نفوذ خود از آن بهره‌گیری کند. استراتژی پوپولیستی القاعده در برهه تسلط بر شهر مکلا به‌عنوان پایتخت این گروه سبب شد زمینه پیوستن عده زیادی به این گروه فراهم آید و بر محبوبیت عمومی آن افزوده شود. گفتنی است القاعده برای نفوذ در مردم و افزایش اعضا و در نتیجه، قدرت‌گیری چند راهبرد را در دستور کار قرار داد:

• در ابتدای تسلط بر این منطقه، القاعده از تحمیل قوانین سختگیرانه پرهیز می‌کرد با این هدف که حمایت عمومی را حفظ کند (Riedel, 2015). به عبارت دیگر، تلاش القاعده برای ارائه جایگزین رفتاری در مقابل رقیب خود، یعنی داعش، به افزایش محبوبیت این گروه در میان مردم محلی انجامید. در همین راستا، القاعده کوشید مدل کمتر بی‌رحمانه‌ای از حکومت‌داری ارائه کند و از این طریق به جای پایی محکم در میان مردم بومی و قبایل یمن دست یابد و همین مسئله به تمایل بسیاری از مردم یمن به استمرار حکومت القاعده شبه‌جزیره بر شهرهای تحت کنترل انجامید (Bayoumy, Browning and, Ghobari, 2016).





این در حالی بود که استراتژی بی‌رحمانه داعش، به منجر شدن افکار عمومی و همراهی مردم بومی با نیروهای دولتی برای نابودی آنها پایان پذیرفت (Al-batali & Fahim, 2015).

● القاعده شبه‌جزیره با بهره‌گیری از درآمد کسب‌شده طی تسلط بر مکه، اقدام به جلب‌نظر مردم بومی از طریق ارائه خدمات اجتماعی نمود و از این طریق زمینه پیوستن بومیان به این گروه تسهیل شد (Knights, 2016). گفتنی است این اقدامات در شرایطی انجام می‌شد که یمنی‌ها در موقعیتی برای رد کردن این خدمات نبودند و بیش از نیمی مردم یمن زیرخط فقر قرار داشتند. در حال حاضر، چیزی حدود بیست میلیون نفر (هشتاد درصد از جمعیت) به کمک‌های بشردوستانه نیازمندند.

درباره پیامدهای قدرت‌یابی القاعده در یمن، افزون بر نکاتی که در بالا گفته شد، می‌توان به این موارد نیز اشاره کرد:

● ارائه تسلیحات و آموزش فیزیکی رایگان از سوی القاعده به مردمی که به حفاظت از خود و اموال خود نیاز دارند، در طولانی‌مدت بذر ناامنی را در یمن می‌پراکند.

● استراتژی پوپولیستی القاعده به تبدیل شدن این گروه به پناهگاهی محبوب در میان عامه مردم انجامیده است. اعتماد عمومی به القاعده و ترجیح زندگی زیر پرچم القاعده به‌جای دولت یمن، به دودستگی و نفاق در سال‌های آینده خواهد انجامید.

● تجربه حکومت‌داری هرچند کوتاه‌مدت در شهر مکه سبب می‌شود از این پس ما نه با سازمانی تروریستی ساده، بلکه با گروهی پیچیده روبه‌رو باشیم که در مناطق تحت حکومتشان مردم با رضایت سلطه آنها را پذیرفته‌اند.

● طولانی شدن جنگ یمن در درازمدت به نفع القاعده خواهد بود؛ زیرا به شبکه القاعده اجازه می‌دهد در خاک یمن گسترش یابد و به اشاعه ایدئولوژی خود به اهالی منطقه تحت کنترل پردازند. به عبارت دیگر، به همان میزان که جنگ یمن به درازا بکشد، القاعده با فراغ‌بال می‌تواند پایه‌های خود را در مناطق گوناگون بسط دهد و اعضای بیشتری جذب کند.

● پیروزی‌های تاکتیکی بسیاری که این گروه در این سال‌ها تجربه کرد، در طولانی‌مدت به بهبود عملکرد این سازمان تروریستی کمک خواهد کرد (ibid). به عبارت دیگر، تجربه تسلط بر مناطق استراتژیک سبب می‌شود در آینده نیز این امر قابل تکرار باشد. بنابراین،

با فرض تمام شدن زود هنگام جنگ در یمن، هرکس کنترل کشور یمن را به دست بگیرد، با القاعده‌ای روبه‌رو خواهد شد که منابع و نیروهای بیشتر از القاعده دولت قبل دارد (soufangroup, 2016). بازپس‌گیری مکلا از القاعده شبه‌جزیره دستاورد ارزشمندی تلقی می‌شود، ولی دولت یمن تنها قادر به کاهش توانایی القاعده شبه‌جزیره برای عضوگیری و فعالیت آزادانه در میان مردم محلی است، اما همچنان با دشمن قدرتمندی روبه‌رو خواهد بود. نگاه‌داشتن مناطق آزادشده و ایجاد اتحاد و ساخت زیرساخت‌های جدید برای ارائه خدمات عمومی، چالش‌های بعدی هستند که دولت در این مناطق با آن روبه‌روست (Knights, 2016). این مسئله زمانی اهمیت می‌یابد که القاعده با کاربست یک استراتژی پوپولیستی، زمینه پیوستن مردم را به خود فراهم کند؛ امری که دولت آینده یمن قادر به انجام آن نخواهد بود.

با وجود آنکه داعش در صحنه جهانی جایگاه القاعده را ربوده است، القاعده در بلندمدت جایگاه بهتری یافته است. حکومت سخت‌گیرانه داعش سبب منجر شدن بسیاری از حامیان بالقوه آن شده است؛ این در حالی است که در مقایسه با آن، القاعده با افزایش محبوبیت در میان مردم، در بلندمدت جایگاه بهتری در میان مردم خواهد داشت و همین امر سبب استوار شدن پایه‌های سیاسی و اقتصادی این گروه می‌شود.

۴. نتیجه

در پی تحولات یمن و قدرت گرفتن انصارالله و حامیان آن، دولت حامی عربستان سقوط کرد و این کشور با همکاری ائتلافی از کشورهای عرب سنی (شامل تمام کشورهای شورای همکاری خلیج فارس جز عمان) حمله به یمن را تدارک دید. آغاز جنگ یمن اگرچه ظاهراً برای بازگردان رئیس‌جمهور هادی به قدرت بود، در واقع برای جلوگیری از قدرت گرفتن انصارالله و شیعیان زیدی و سرایت موج تغییرات به داخل عربستان، برقراری مجدد توازن قدرت منطقه‌ای، جلب توجه غربی‌ها، جبران خسارت جنگ‌ها و سیاست‌های شکست‌خورده قبلی آل سعود، بازگرداندن روحیه سلحشوری مبتنی بر حس ناسیونالیستی به شهروندان عربستانی، محدود کردن رشد مستمر نفوذ ایران در منطقه و ارتقای نقش منطقه‌ای عربستان صورت گرفت. اما این جنگ برخلاف تصور عربستان به سرعت پایان نیافت و مقاومت انصار الله و حامیان آن عربستان را در جنگی فرسایشی و پرهزینه گرفتار کرد و انصار الله را به نیرویی قدرتمند در معادلات سیاسی یمن تبدیل نمود.

از سوی دیگر، نیروهای ائتلاف در آغاز کار، مقابله با تروریسم را یکی از اهداف جنگ



اعلام کردند؛ این در حالی است که نتیجه جنگ کاملاً عکس هدف اعلامی شد. به عبارت دیگر، جنگ یمن با شعار مبارزه با تروریسم آغاز گردید، ولی خود جنگ به گسترش و قدرت‌یابی شاخه تروریستی القاعده شبه‌جزیره انجامید. علاقه نیروهای ائتلاف به استفاده از القاعده برای تضعیف انصار الله، فروپاشی دولت مرکزی یمن، خلأ امنیتی ایجادشده و بی‌توجهی جامعه بین‌المللی همراه با عدم رضایت داخلی، به سوءاستفاده القاعده شبه‌جزیره از این موقعیت و قدرت‌گیری آنها منجر شد. در حال حاضر القاعده گروهی با درآمد بالای اقتصادی همراه با تسلیحات پیشرفته نظامی و جمعیت رو به فزون است و همین عوامل اجازه پیگیری اهداف و اجرای عملیات‌های تروریستی بیشتر را در منطقه و جهان به آنها می‌دهد. به بیان دیگر، تشکیل امپراتوری اقتصادی و مسلح شدن به پیشرفته‌ترین ادوات نظامی در بعد سخت‌افزاری و جلب نظر افکار عمومی از طریق قوانین کمتر سخت‌گیرانه در قیاس با همتای خود (داعش) و عضوگیری سریع‌تر و گسترده‌تر در بعد نرم‌افزاری، پیشرفت‌های چشم‌گیری بود که برای نخستین بار از زمان تأسیس به‌واسطه جنگ یمن و حمله عربستان برای این گروه افراط‌گرا فراهم گردید. با توجه به این شواهد می‌توان مدعی شد که القاعده شبه‌جزیره از هرج و مرج رخ داده در یمن برای گسترش خود سود برده است و این مسئله‌ای است که می‌تواند امنیت منطقه و حتی عربستان را تهدید کند.



۵. منابع

- جعفری ولدانی، اصغر (خرداد و تیر ۱۳۷۲)، «عربستان سعودی: نگاه به یمن»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره شصت و نه - هفتاد.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۹۰)، *بنیادگرایی و سلفیه: بازشناسی طیفی از جریان‌های دینی*، به‌کوشش حسین هوشنگی و احمد پاکتچی، انتشارات امام صادق (علیه‌السلام).
- صادقی، حسین و حسن احمدیان (پاییز ۱۳۸۹)، «دگرگونی جایگاه منطقه‌ای یمن: امکانات و چالش‌ها»، *فصلنامه راهبرد*، شماره پنجاه و شش.
- کوهکن، علیرضا و سعید تجری (پاییز ۱۳۹۳)، «بحران سوریه و سیاست‌های منطقه‌ای عربستان سعودی (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴)»، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، شماره ده.
- نجات، سید علی و دیگران (بهار ۱۳۹۵)، «راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن»، *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، شماره سی و سه.
- یوسفی، محسن (۱۳۸۶)، *اصلاحات سیاسی در عربستان سعودی*، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی بین‌المللی ابرار معاصر.
- Al-batati, Saeed & Fahim, Kareem (2015), War in Yemen Is Allowing Qaeda Group to Expand; <http://goo.gl/eDJjff>.
- Al Khoei, Hayder (2016), A War Against Itself January 7, 2016 12:05 am; <http://goo.gl/ycN9MJ>.
- Alistair, Harris (2010), A Qaeda in the Arabian Peninsula. *Middle East Program*, Number 111.
- Angel Rabasa (et al.). (2006), *Beyond al-Qaeda. Part 1. The global jihadist movement*, RAND project air force, MG-429.
- Awo Abdi ,Osman (2012) A Qaeda in the Arabian Peninsula and Counterterrorism Strategies in Yemen. *Journal of Political Inquiry* at New York University, Vol.5, No.5.
- Bayoumy ,Yara, Browning ,Noah and Ghobari, Mohammed(April 8, 2016). How Saudi Arabia's war in Yemen has made al Qaeda stronger ° and richer, <http://goo.gl/NDuCLR>.
- Cilluff, Frank j (2013), Understanding the Threat to the Homeland from AQAP, *Homeland Security Policy Institute*, (september18).
- Colonel Hassan, Abosaq.(2012), The Implications of Unstable Yemen on Saudi Arabia , *Strategy Research Project*,27 February.



- Hoffman, Bruce (2014), Keynote Address: 9/11: Reflecting on a Decade , *University of North Carolina Wilmington*, (September 13).
- Joscelyn , Thomas (*April 25, 2016*).Arab coalition enters AQAP stronghold in port city of Mukalla, Yemen; <http://goo.gl/EDTBNP>.
- Knights ,Michael (May 23, 2016). The U.A.E. Approach to Counterinsurgency in Yemen ; <http://warontherocks.com/2016/05/the-u-a-e-approach-to-counterinsurgency-in-yemen/>.
- lindo Samuel, Schoder, Michael, and Jones, Tyler.(2011) *AQaeda In The Arabian Peninsula. Homeland security and counterterrorism program transnational threats project*, July.
- Marshall ,Rachelle (20 July 2015), Why Exactly Is the US at War in Yemen?, *Foreign Policy in Focus* , <http://goo.gl/eeH9fV>.
- Masters, Jonathan and Laub, Zachary.(2013) *AlQaeda in the Arabian Peninsula (AQAP). Council of Foreign Relations*.<http://www.cfr.org/yemen/al-qaeda-arabianpeninsula-aqap/p9369>
- Medea , Benjamin , (December 18, 2015) .Yemen Crisis: One More Reason to Re-evaluate the Toxic U.S.-Saudi Alliance ,<http://goo.gl/4Z5Cj1>.
- M. Faulkner ,Christopher and H. Gray, David (2014), The Emergence of Al Qaeda in the Arabian Peninsula (AQAP) and the Effectiveness of US Counterterrorism Efforts *Global Security Studies*, Winter, *Volume 5, Issue 1*.
- Mullen ,Jethro(March 26, 2015).Why is Saudi Arabia bombing Yemen?<http://goo.gl/XV6v0P>.
- Nunlist ,Christian,(2015) *War in Yemen: Revolution and Saudi Intervention. CS Analyses in Security Policy*,N175.
- Pollack , Kenneth (March 26, 2015).The dangers of the Arab intervention in Yemen ;<http://goo.gl/tafpjK>.
- Porter, Hannah (May 27 ,2016).The unintended consequences of the war on AQAP; <http://goo.gl/DoQ33D>.
- Prince, Rob, (December 16, 2015). Yemen: Saudi Arabia s Vietnam; <http://goo.gl/RDSQzT>.
- P.Wilson, MAJ Sean.(2007) *The Evolution OF Al QAEDA. Fort Leavenworth, Kansas, MASTER OF MILITARY ART AND SCIENCE Strategy*.



- Qadir , M. Ihsa; Rehman, M. Saifur (2015), Organization of Islamic Co-operation (OIC) and Prospects of Yemeni Conflict Resolution: Delusion or Plausible Reality, *Journal of Political Studies*, Vol. 22, Issue - 2, 367:381.
- Reardon ,Martin (26 March 2015).Saudi Arabia, Iran and the 'Great Game' in Yemen, <http://goo.gl/YEiFzG>.
- Riedel ,Bruce (July 12, 2015) Al-Qaida's Hadramawt emirate; <http://goo.gl/usSNyH>
- Riedel, Bruce (2011), AQAP Great Expectations for the Future, CTC Sentinel, Vol 4. Issue 8 ,August.
- Rayman , Noah (Jan. 22, 2015).Houthis Rise in Yemen Risks Empowering al-Qaeda; <http://goo.gl/dFKXVF>.
- soufangroup (June 6, 2016). The Quadrupling of Al-Qaeda in Yemen , <http://goo.gl/yT9SrC>.
- Saudi Arabia attack to Yemen and Al Qaeda in Arabian Peninsula (2015-2016).
- Titus , Michael and H. Gray, David.(2015), Suppressing the Growth of al Qaeda in the Arabian Peninsula: An Examination of the Resurgence of AQAP in Yemen and Policies the United States Can Employ to Mitigate the Threat. *Global Security Studies*, Summer, Volume 6, Issue 3.
- Zimmerman. Katherine L. (2013), AQAP Role in the al Qaeda Network. , *Critical Threats Project American Enterprise Institute* ,(September 18).